**امیل لودویگ**

**زریاب**

نویسنده معروف آلمانی متولد بسال 1881(25 ژانویه)در شهر برسلو و متوفی در اسکونا anocsA از نواحی لسن(سوئیس)بسال 1948(18 سپتامبر).

وی در سال 1932 تابعیت دولت سوئیس را قبول کرد.پدر او هرمان کوهن nhoC nnamreH کحال علیمقامی بود و از امیر هوهنلوهه eholnehoH که در آن وقت صدراعظم امپراطور آلمان بود تقاضا کرد که نام یهودی به لودویگ تغییر یابد این تقاضا مورد قبول واقع شد جد لودویگ از صنعتگران بزرگ ناحیه سیلزی علیا بود.امیل در محیطی کاملا علمی تربیت یافت در این محیط همه از صمیم قلب منکر قوای روحی بودند.امیل در نتیجه انحراف روحی مرموزی با فعالیتهای عقلانی و منطقی کامل مخالفت کرد زیرا این قبیل اشتغالات میل او را به هنر و ادبیات و موزیک ارضاء نمیکرد.تحصیلات او در رشته حقوق نخست در برلین بعد در هیدلبرگ انجام گرفت و در همانجا موفق باخذ درجه دکترا گردید.

در پانزده سالگی درامی درباره صلح منتشر ساخت و دو کتاب بنام اودیپ epideO و لوران دومدیسپس(شاعر و سیاستمدار فلورنسی sic?edeM ed tneruaL) نوشت.نخستین مجموعه اشعار او نشان میداد که وی از رانیر ماریاریلکه(ادیب معروف اطریشی 1926-1875 ekliR airaM reniaR)الهام گرفته است و همچنین نفوذ اسکاروایلد(1900-1856)در مجموعه قصه‏های او هویدا است.

در 1905 با یک دختر جوان انگلیسی یونانی‏الاصل ازدواج کرد از این ببعد وی قسمت بزرگی از زندگی خود را در سویس ساحل دریاچه بزرگ گذرانید در سال 1906 امیل لودویگ راه نویسندگی خود را تعیین کرد زیرا در این سال با تألیف کتابی درباره بیسمارک-لودویگ سلسله تراجم احوال رجال معروف عالم را که بشکل رمان می‏نوشت آغاز کرد.

در این سلسله تراجم احوال رجالی مانند روزولت(تاریخ تألیف 1938)دوک ویندزور(1946)واگنر(1913)گوته(1920)ناپلئون(1924)گلیوم دوم(1925) عیسی پسر بشر(1927)سه غول(میکل‏آنژ-رامبراندت-بتهوون)(1931)لنکلن- موسولینی(1933)هیندنبرگ(1935)نوشته شده است.

بر این سلسله کتب درام و کومدی او را باید اضافه کرد از جمله اتلانتا آریدانه (enadirA atnaltA)«1901»فردریک فون پروسن nessurP noV«1914»استعفا (gnussaltnE eiD)«1920»و همچنین کتب رمان از قبیل مانفرد و هلانا anleH dnu derfnaM«1911»دیانا«1918»کواتور«1946»و کتاب خاطرات «دنیا چنانکه من آن را دیده‏ام«1932»و مقالات زیادی در روزنامه‏ها و مجلات و تحقیقات از قبیل هنرپیشه reltsnuK reD«1914»نیل«1936»پروس و اروپا«1939».

با وجود تابعیت سویس، لودویگ در جنگ دوم جهانی بامریکا پناهنده شد و کتابهای زیادی در آنجا برشته تحریر آورد از قبیل«تاریخ آلمانیها و«چگونه باید با آلمانیها رفتار کرد»و«پیروزی اخلاقی آلمان».

لودویگ در تهیه و تألیف مجموعه‏های تاریخی توانا بود و در این فن شاگرد خوبی برای کار لایل محسوب میشود.

لودویگ مواد تاریخی را که در دست او واقع میشد از نو حیات و زندگی می- بخشید و این امر حتی از مورخین بزرگ فوت شده است.او بیشتر از خود اسناد، بعمق و روح آن اسناد اهمیت میداد و در تحریر تاریخ زندگی اشخاص در آن واحد زندگی عمومی و خصوصی آنها را در نظر میگرفت.

خود«لودویگ«در این باب میگوید»من دائما قهرمانهای کتابهای خودم را مورد استنطاق قرار میدهم و از نقل اعمال و افعال آنها بزندگی خود بیمی ندارم زیرا میخواهم شخصیتهای آنان را بهتر درک کنم.شخصیتهای آنان را در شخصیتهای که امروز مقام آنان را دارند مطالعه میکنم.

مثلا موقعیت تالیران را در فلان وزیر بزرگ سال 1930 بنظر آورم برای فهم ارشمیدش بن لوه(ریاضیدان فرانسوی)را انتخاب میکنم سقراط در برگسون زنده می‏شود البته شخصیت و روحیات سیاستمدار غیر از فیلسوف و ریاضیدان است ولی سیاستمداران و فلاسفه و ریاضیدانان هرکدام برای خود خصوصیاتی دارند که میتوان در فرد فرد آنها پیدا کرد مردان بزرگ بمنزله روحهائی هستند که در جد همکاران خود حلول میکنند هدف این متد که خود لودویگ آن را پسیکوگرافی eihpargohcysP می‏نامد عبارت از نشان دادن تمام مناظر و قسمتهای مختلف زندگی اشخاص است و حتی‏الامکان میخواهد روحیات و نفسانیات آنها را(یا لا اقل شبیه آنها را)بدست آورد.

لودویگ میان روح ظریف و محتاط و عصبی شکسپیر و روح بیسمارک صدراعظم آهنین آلمان هیچ‏گونه وجه شباهتی قائل نیست.

لودویگ در کتاب«گوته»میخواهد افسانه صفا و آرامش فوق‏العاده و با عظمت روح گوته را از میان بردارد.بعقیده لودویگ گوته مردی بود که دائما با نفس خود در کشمکش و جدال بود و روح سریع‏التغییر او تمام پستی‏ها و بلندیها را درک کرده بود. لودویگ برای اثبات این مطلب از کتاب«مکالمه با اکرمان nnamrekcE(ادیب آلمانی 1854-1792)و مکالمه با فون‏موللر relluM noV استفاده کرده است.بعقیده لودویگ این دو کتاب گوته را یکنفر انسان عادی نمایش میدهد.

در کتاب«ناپلئون»لودویگ شخصیت زنده ویرا از خلال زندگی عمومی و شخصی او استخراج کرده است.

لودویگ در این کتاب میخواهد ثابت کند که اضطراب و تشویشات درونی انسان بهتر از محاسبات تاکتیک‏دانها، نقشه‏های بزرگ و علل و منشأ آن را تفسیر و توضیح میکند.

لودویگ در عین حال که نتائج جنگ مارانگو ogneraM و صلح لونویل elliv?enuL محاصره بری ناپلئون را از نظر دور نمیدارد، بزندگی خصوصی ناپلئون، مشاجرات او با برادران خود و امپراطریس، مکالمات او با ژنرالها و زنان؛که همه را از روی اسناد و مدارک صحیح بدست آورده است اهمیت فراوان میدهد.

نویسنده کتاب بیسمارک و ناپلئون در کتاب عیسی پسر بشر نیز همان متد را بکار برده است.او عیسی را بعنوان یک انسان و نه بعنوان نجات‏دهنده یا شفیع مورد مطالعه قرار میدهد او در نتیجه بکار بردن این متد تمام مباحثات و اختلافاتی که درباره مسیح موجود است بدور میاندازد.

او با استعمال این متد نشان میدهد که چگونه تحولات روحی در عیسی حس تبلیغ و ارشاد را بوجود آوردند.لودویگ با درنظر داشتن جنبه‏های بشری محض عیسی نشان میدهد که چگونه پیغمبر جوان مواعظ و افکار ایدآلیستی خود را بمردم میرساند و چگونه در مقابل زورگوئی رومیان و نفرت و بغض یهود از پا درآمد.

لودویگ در کتاب«گلیوم دوم»نظریات صحیح و منطقی ابراز داشته است.او تمام اسناد و مدارکی را که درباره امپراطور آلمان گفته و نوشته شده است، جمع‏آوری کرده است.لودویگ در حقیقت قیصر آلمان را چنانکه هست شناسانده است بعقیده او قیصر نه مرد صلح و نه مرد جنگ بوده است.

کتاب بسیار مهم لودویگ که درباره آن بحث فراوان بعمل آمده است کتاب «ژوئیه 1914»میباشد.وی در این کتاب خواسته است علل اساسی نخستین جنگ بزرگ جهانی را بیان کند.لودویگ میخواهد مسئولیت جنگ را بعهده تمام ملل داخل در جنگ بیندازد و بدین ترتیب دنیائی را و مخصوصا مردان سیاسی را متهم ساخته است.بعقیده او بزرگترین مجرمین جنگ وین و پترسبورگ میباشد بعد از این دو نوبه پاریس و برلین میرسد و بالاخره در ردیف آخر لندن قرار دارد.

درخصوص کتابهای لودویگ این انتقاد را میتوان کرد که کارهای او فاقد ظرافت اسلوب و تناسب میان اجزاء است و همه‏جا انسان با خشکی و خشونت علمی کامل مواجه میشود.ولی عمق مطالعات روحی او را که فهم و ادراک را با مشاهده بهم آمیخته است و بمطالب، روح و حیات دمیده است نمیتوان انکار کرد.